کتاب «هجاء السنه» غازی بن قیس، دال بر امتیاز رسم مصحف عثمانی

چند نکته دیگر هم می‌خواستم بگویم. هجاء در همین کتاب هست. صفحه سیزدهم همین کتاب هجاء را معنا کرده‌اند. شما ببینید هجاء را به چه صورت معنا می‌کنند. بعد ببینیم اینکه می‌گویند «احدث الناس من الهجاء» چه معنایی دارند.

می‌گویند: «بعد از لفظ کتاب در قرون اولیه کلمه هجاء بیشترین کاربرد را داشته»؛ برای اینکه خط را نشان بدهد. «به‌گونه‌ای‌که اگر عنوانی کتاب»؛ دقت کنید؛ اینجا خلاف حرف خودشان است. «اگر عنوانی کتب تألیف شده در حوزه خط، خصوصاً رسم المصحف بررسی شود، کتب زیادی با این عنوان به دست خواهد آمد»؛ یعنی عنوان هجاء. «برخی از آن کتاب‌ها عباراتند از...»؛ کتاب‌هایی که راجع به هجا است و اصلاً عنوانش هجا است. ما می‌گوییم رسم المصحف، آنها می‌گویند هجاء. احتمال می‌دهید این کتاب‌ها چیست؟ یکی از آنها از چه کسی است؟! از غازی بن قیس متوفای صد و دون و نه. یعنی هنوز سال دویست نشده بود، او وفات کرده است. شاگرد نافع است. چیزی است که درست در مختار و اشکال آقایان است. می‌گوید «هجاء السنة». خُب اگر هجاء یک هجاء بود و آن هم دارد رسم را می‌گوید، خُب هجاء السنه به چه معنا است؟ از خود کلمه هجاء السنه معلوم می‌شود غازی راجع به‌خصوص قرآن آن را نوشته است. نه برای توضیح شیوه نگارش و اینکه مثل کتاب خط هجاء را توضیح بدهند. دقیقاً راجع به قرآن می‌نویسد. چه چیزی نوشته است؟ شما بگویید. می‌گویید داشته هجاء مستحدث را در می‌کرده؟! ای داشته توضیح می‌دهد؟! خُب آنکه توضیح نمی خواست، آنکه بود. مالک گفته بود نمی‌نویسید و تمام. دیگر کتاب نوشتن نمی‌خواست. از همین هجاء السنه‌ای که او نوشته، از کلمه «السنه» معلوم می‌شود که آن هجاء خاص خودش را داشت که او نوشت «هجاء السنه». منظور من را ملاحظه می‌کنید؟!

شاگرد: هجاء به‌معنای رسم است، اگر کسی کتابی بنویسد به نام رسم السنة، آدم حس می‌کند که دارد رسم قرآن را توضیح می‌دهد.

استاد: مگر قرآن چه فرقی می‌کند؟ بگوید من دارم خط یاد می‌دهم!

شاگرد: کتابی باشد که رسم قرآن را یاد بدهد.

استاد: مگر چه فرقی دارد؟

شاگرد: به‌خاطر اینکه قرآن پنج-شش رسم دارد. همین اختلاف مصاحف امصار.

استاد: نه، هجاء منظور است. بعد هم دارد «هجاء المصاحف». این یعنی چه؟

شاگرد: رسم المصاحف.

استاد: رسم المصاحف به چه صورت بود؟ یعنی فقط همین چهار مورد را بگویی؟!

شاگرد۲: این در زمانی بوده که «احدث الناس» بوده یا نبوده؟

استاد: بله.

شاگرد۲: خُب اگر بوده ممکن است ناظر به آن نوشته بوده. مثلاً مقصودش از هجاء السنه، این بوده که آن را حفظ کند و با رسم جدید ننویسند.

استاد: هجاء السنه، به قرآن اختصاص داشت یا ندشت؟

شاگرد۲: چون قرآن مهم شده، خط جدید آمده، او میگوید هجاء السنه همین خط قدیمی است. با این خط جدید اشتباهش نکنید.

شاگرد: تکاملیافته را دخالت ندهید.

استاد: آن چه که منظور من است، این است: اگر یک خط بود، وقتی احدث الناس شد، دو خط میشود. هجاء میگفت هجاء قدیمی و هجاء اصل مراد است. خُب چرا عنوان سنت روی هجاء میگذارد؟!

شاگرد۲: میخواهد بگوید سنت همان قدیمی است.

استاد: اصل این کتابهایی که آقایان گفتهاند این را در میکنند. الآن ایشان در پاورقی هجاء را به این صورت معنا میکنند. «علماء لغت هجاء را چنین معنا کردهاند: بیان حروف یک کلمه بهصورت حرف حرف. براساس کتابهایی که تحت عنوان هجاء المصاحف نوشته شده، شیوه نگارش کلمات قرآن را بیان نمودهاند». در پاورقی این را دارند. الهجاء؛ تهجی یعنی حروف مقطعه، در روایات هم حروف التهجی دارد. الهجاء تقطیع اللفظ بحروفها. از لسان العرب ذیل «هجو» است. «الهجاء هو التلفظ باسماء الحروف لا مسمیاتها»؛ مسمی چیست؟ نگویی «بِ»، «تِ»، «جِ»، بلکه بگویی «الف»، «جیم». به اسمائشان بگویی. این هجاء میشود. هجاء این است که آنها را جدا جدا کنیم.

وقتی هجاء مصاحف میگوید، یعنی حروف را جدا جدا بیاورند؟! ای نشان بدهند که این حروف چطور نوشته میشد؟! این محتملاتی است ک در جلسه قبل گفتیم. علی ای حال در آن زمان چیزی به نام رسم مصاحف بود. خطی بود که برای مصحف بود. ای حداقلش طبق آن چیزی که من عرض میکنم ولو صد در صد نباشد، میبینید در فضاهای بعدی هم تقویت میشود. وقتی غازی رسم هجاء السنه را میونویسد، اصلاً او فقط با قرآن کار دارد. شاگرد مهم نافع بوده. یکی از مهمترین منابع رسم المصحف که دانی برای ما باقی گذاشتهاند خود نافع است. المقنع فی رسم المصاحف را نگاه کنید. المقنع مهمترین منبع رسم المصحف است. همچنین کتاب شاگرد او سلیمان بن نجاح. مهمترین چیزی که در این کتابها هست، این است که منبع رسم نافع است. سندشان به او میرسد. غازی هم شاگرد او بوده. یعنی دقیقاً در کتابش که از نافع میگوید، میگوید هجاء السنة. یعنی من دارم حرفهای نافع را برای شما میگویم. شاگرد او بوده. او سبب بقاء اینها شده. هجاء السنه، یعنی من میگویم کیفیت نوشته شدن مصحف به چه صورت است. اگر کتاب من را ندانید و فقط بخواهید با آنچه که در رسم بَرَید و مطلق است –نه ما احدث- مصحف را ببینید، یعنی به هجاء السنه و رسم مصحف عثمانی نرسیدهاید. چرا؟ چون در هجاء السنه تعمد به کار رفته است. تعمدی که به علم نیاز دارد. به کتاب نیاز دارد. باید بگویم رسم به این صورت نوشته شده. همین هم باید باقی بماند تا بتوانیم اغراضی که ناسخ داشته را ابقاء کنیم. این اغراض از کجا آمده؟ یکی از مواضعی که این اغراض خودش را نشان میدهد در جایی است که رسم مصاحف

امصار مختلف است. اختلاف مصاحف کلید است برای جاهایی که صریحاً اختلاف رسم مصاحف نیست ولی پشتوانه قرائات دارد. آنها را توضیح میدهد.

میخواستم راجع به «لااذبحنه» هم عرض کنم.

شاگرد: اضافه در کلمه «هجاء السنه» چه اضافهای است؟ یعنی کسی میتواند مانند «القرائة سنة متبعة» بگیرد و بگوید هجاء سنت. نه اینکه با بقیه آن را مخلوط کنید.

استاد: الآن شما بهعنوان یک کتاب، هجاء السنة را دارید، دو فضای ذهنی است. یک فضای ذهنی همینی است که این آقایان ترسیم کردهاند؛ میگویند یک هجائی تازه آمده بود. غازی بن قیس چه کار کرده؟ میگوید مواظب باشید این احداث هجائی که شده سنت نیست؛ بلکه هجاء السنة آن است. این یک فضا است. این برای چه کسی است؟ برای کسی است که میگوید مصحف عثمانی رسم متمایزی در زمان خود عثمان نداشت. این خوب است. اما اگر با شواهد عدیده که بعداً ان شاءالله عرض میکنم، به این اطمینان رسیدیم که عثمان دستور داده بود که طوری بنویسند که مقری میخواست. همینطوری کسی نمیتوانست بخواند. گفتم آن مصری امروزی میگوید مگر میخواستند طلسم بنویسند؟! اینها چه مزخرفاتی است که میگویید؟! نمی خواستند طلسم بنویسند، بلکه میخواستند طوری بنویسند که وقتی مقری برای شاگرد خودش اقراء میکند، فقط یک زمینهای برای شاگرد باشد که اقراء مقری را بگیرد. پس طوری مینوشتند که خط تاب تحمل قرائات را داشته باشد.

الآن عبارات دانی را آماده کرده بودم که اول کار بخوانم. عبارت خیلی جالبی بود. انشاءالله برای جلسه بعد اول مباحثه میخوانم. عبارات دانی در اینکه در نوشتن تعمد بود. این فضا را در نظر بگیرید. منظور من این بود: اصل موضوع را فرض بگیرید؛ مصحف عثمان خط رایج نبود، عمداً طوری نوشته بودند که مقری بتواند چند جور بخواند. این فضا را فرض بگیرید. بعد غازی بن قیس که شاگرد نافع است، کتاب هجاء السنة را مینویسد. از این چه چیزی میفهمید؟!

شاگرد: شواهد باعث شد که بفهمیم هجاء السنه چه چیزی است، نه اینکه از هجاء السنه به این برسیم. از اول از آن طرف شروع کردید.

استاد: من عرض میکنم وقتی روشن شد که این حرف در آن طرف شواهدی دارد، هجاء السنه علیه آنها میشود. چون در چنین فضایی دیگر هجاء السنه معنایی پیدا نمیکند. یعنی الآن نخواستم که این در او باشد. من میگویم بعد از اینکه معلوم میشود فضا، چه فضایی بود هجاء السنه غازی روشن است. آن وقت هم اضافه آن در «هجاء المصاحف» قشنگ میشود. یعنی این کتاب من برای توضیح یک رسم خاص است که شما باید آنها را برای مصاحف بدانید. نه اینکه بخواهید کلی خط را یاد بگیرید. مخصوصاً اینکه نحوی ها از قرن دوم شروع کردند خط قیاسی را درآوردند. جلسه قبل عرض کردم. خط قیاسی شروع شده بود. پنج گزینه را عرض کردم.

شاگرد: فرض کنید عوام الناس که اهل قرائت نیست، اختلاف قرائت اهل مدینه و کوفه را بشوند، این را چطور معنا میکنند؟ میگوید او اشتباه خواند و برای ما درست بود. کما اینکه او هم همینطور میگوید. خُب طبیعتاً سؤال نمیکنند که چرا به این صورت خواندهاند. میگوید اشتباه خوانده است. خودش آن قرائتی را میخواند که عالم شهرش میخواند. میگوید بقیه چیست؟ میگوید بقیه اشتباه است و آن عالم درست میخواند.

استاد: اگر به مدینه رفت و همانطور که روایت شده، امام «فلا» خواندند بعد چه کار میکنند؟ به دیگر شیعه ها میگوید آن غلط بود. آن چه که در عراق «ولا» میخواندیم غلط بود، من رفتم و شنیدم که امام علیهالسلام «فلا» خواندند. چرا بین شیعه این پخش نشد؟! چرا به هم نگفتند وقتی در نماز عید مرتب میخواهید «و الشمس» بخوانید، حضرت گفتهاند مصحف ما غلط است؟ چرا این در

ی ک جا نیامده؟! ریزتریں چیزها را نقل می‌کردند. روش حذفی است. خُب می‌گویی مردم در می‌شدند و همینطور می‌رفتند. اما متخصصین داشتیم یا ندانشتیم؟! اگر بودند چرا چیزی نگفته اند؟! زراره باید بگوید ما در کوفی هستیم، «وال» می‌خوانیم، شما مصحف شما در مدینه «فال» است، کدام را بخوانیم؟! زراره که دیگر عوام نبود. محمد بن مسلم که عوام نبود. ابان بن تغلب خودش در کوفه بود. متخصص بود. برای آنها این قرائات دو دوتا چهارتا بود. اصلاً برای آنها سؤال نبود. خودش کتاب قرائت نوشته. یک چیز واضحی بود که سؤال نمی کردند.

شاگرد: آیه شصت و شش سوره احزاب «وأَطَعۡنَا ٱلرَّسُولَا»، بالای الف سکون داریه ای هست... .

استاد: یعنی عند الوقف «رسول» بخوانید. در «لَـٰكِنَّا۠ هُوَ ٱللَّهُ رَبِّي»[1] هم همین را دارد. می‌گویند اگر وصل خواندید «لکنا» است، ولی اگر نخواندید «لکن» است.

شاگرد: از کجا باید بفهمیم؟

استاد: در آخر مصحف می‌گوید این علامت این است که اگر وصل کنید، باید بخوانید. در آخر مصاحف عنوانی به نام ضبط المصحف داریم. آن جا را نگاه کنید.

والحمد لله رب العالمین

---

[1] الکهف ۳۸

بازبینی #2
ایجاد شده 12 ژوئن 2024 14:51:37 توسط ... .
به روزرسانی شده 19 ژوئن 2024 11:57:02 توسط ... .